

گفتگو هائی با « استراوینسکی »



| یافتن و پرداختن |

روش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گامی دیگر که مجله موسیقی بر میدارد در راه شناخت کامل افکار اندیشمندترین آهنگسازان توانای معاصر « ایگور استراوینسکی » است . مردی که چندی پیش، هشتادمین سالگرد تولدش مباحثات مجددی را درباره او درگیر ساخت . « رابرت کرافت » از آهنگسازان و مفسرین مشهور معاصر که هم اینک مشاور و سخنگوی استراوینسکی است سلسله گفتگو هائی در زمینه های مختلف، مربوط به کار او، باوی بعمل آورده و مجموعه آن را در کتابی، بدون ساخته است . مجله موسیقی خوشوقت است که از این شماره برخی از مباحث ارزنده ی کتاب را، که برای خوانندگان ارجمند مفیدتر و ضروری تر تشخیص میدهد ، بفارسی بر میگردداند . امیدواریم مقبول نظر افتد .

حرف «ك» معرف «کرافت» و حرف «الف» معرف «استراوینسکی»

است .

ك : چه هنگام به «قریحه آهنگسازی» خود پی بردید ؟
۱ : بخاطر نمی آورم که کی و چگونه بر هنر آهنگسازی خویش آگاهی
یافتم . آنچه بخاطر دارم اینست که از کودکی ، مدتها پیش از آنکه به
مطالعاتی جدی درباره موسیقی پرداخته باشم ، اندیشه‌هایی از موسیقی ، در
ذهنم راه یافت .

ك : چه هنگام «اندیشه» ای را بعنوان يك آهنگ باز می شناسید ؟
۱ : هنگامیکه تجسمی صوتی پاره‌ای از وجودم را دستخوش التذاذ
قرار میدهد . اما مدتها پیش از آنکه اندیشه‌ها بوجود آید من فواصل
را بشکلی موزون بیکدیگر پیوند می‌دهم . جستجوی اینگونه امکانات پیوسته
بایمانو انجام میپذیرد . فقط هنگامی به ساختن آهنگ می‌پردازم که روابطی
موزون و هم‌آهنگ ، پدید آورده باشم ، آهنگ سازی بسط و تنظیم بعدی
این مصالح است .

ك : آیا همیشه بادرک اندیشه میتوانید به چگونگی آهنگی که بوجود
خواهد آمد ، پی ببرید ؟ و در مورد خود «ایده» : آیا روشن است که چه نوع
«سازبندی» آن را بوجود خواهد آورد ؟

۱ : نباید پنداشت که هر گاه اندیشه آهنگی در ذهن باشد میتواند شکل
آهنگی را که بوجود خواهد آمد ، کمابیش بوضوح دریافت . همچنین «صدا»
همیشه در ذهن نمی‌ماند . اما چنانچه ایده آهنگ صرفاً یکرشته نت باشد ،
که بصورت انگیزه‌ای ناگهانی بذهن راه یابد ، محتلاً با صوت آن همراه
خواهد بود .

ك : بنا بر این ، میگوئید نه بر اثر اندیشه ، بلکه از راه عمل آهنگی
بوجود می‌آورد و نیز معتقدید که ساختن آهنگ تنظیم رشته‌ای از افکار ذهنی
نیست . همچنین میگوئید ذاتاً آهنگ ساز آفریده شده‌اید و از روی قریحه خود
آهنگ می‌سازند . طی پنجاه سال گذشته ، با چند ساعت کار در روز ، سلسله
آهنگهایی بوجود آورده‌اید ، که گواهی میدهد آهنگ سازی ، درحقیقت ،
برای شما ذاتی است . چگونه بر این قریحه دست می‌یابید ؟

۱ : هنگامیکه تم اصلی تعیین شد ، بر روی هم ، میدانم چه نوع مصالحی

در خطوط اصلی اثر مورد نیاز است. آنگاه به جستجوی این مصالح می پردازم؛ گاهی بانواختن آثار گذشتگان (بخاطر آنکه خود را بهیجان آورم)، گاه نیز مستقیماً واحدهای موزونی را بالبداهه بصورت يك ردیف نوتهای موقتی در میاورم و بدینگونه مصالح ساختمانی خویش را فراهم می سازم .

ك : پس از آنکه آهنگی را که روی آن کار کرده اید، بوجود آوردید، آیا همیشه به یقین و بیدرنگ در مییابید که آن را تمام کرده اید یا اینکه گاهی هم باید آن را در زمانی طولانی تر، مورد آزمایش قرار دهید ؟

ا : معمولاً از آن خرسند و مطمئن خواهم بود. اما هر گاه در باره آن اطمینان کافی نداشته باشم از بتعویق انداختن راه حلش و اعتماد به آینده احساس نگرانی میکنم . « آینده » هرگز اطمینان واقعی « حال » را بمن نمی بخشد .

ك : آیا « نظریه » ای مسلم در زمینه آهنگسازی وجود دارد ؟

ا : اساساً وجود ندارد . هستند آهنگهایی که میتوان نظراتی را از آنها استنباط کرد. یا، اگر این نکته کاملاً درست نباشد، باید وجود هر گونه « نظریه » را برای آفریدن و یا توجیه آهنگ ، نارسا دانست . با این همه ، آهنگسازی مستلزم شناخت کامل « نظریه » های مربوطه است .

ك : آیا « اندیشه » های موسیقی بطور اتفاقی در هر ساعت از شبانه روز به ذهن شما راه مییابد ؟ *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

ا : « اندیشه ها » معمولاً هنگامی در ذهنم راه می یابند که بساختن آهنگی پرداخته ام. وقتی که دست از کار کشیده ام بندرت بر ایده ای دست مییابم. اگر زمانی ایده ای بیابم و مدادی در دستم نباشد، بسیار آزرده می گردم. آنگاه بناگزیر با تکرار فواصل و وزن ها، آهنگ مزبور را در خاطر نگاه میدارم. برای من، بخاطر سپردن « تنالیته » آهنگ در برخورد اول، اهمیت بسیار دارد. اگر به عللی آن را جابجا کنم، این خطر وجود خواهد داشت که تازگی نخستین آن را از دست بدهم و برایم ناگوار خواهد بود که گیرائی آن از بین برود. پاره ای اوقات ، موسیقی در رؤیا به ذهن من راه یافته است، اما تنها یکبار توانستم آن را بروی کاغذ بیاورم . این اتفاق هنگام ساختن

آهنگ «داستان سرباز»^۱ روی داد، و من از نتیجه آن هم متعجب و هم خرسند شدم. در رویای من، نه تنها آهنگ، بلکه اجرا کننده آنهم مشخص شده بود. یک کولی جوان بر سر راه نشسته بود. کودکی در کنار خود داشت که بغاطر وی ویلن مینواخت. هیجان و احساس او چنان بود که آرشه را با قدرت تمام بکار می برد. کودک چنان شیفته موسیقی شده بود که بادستهای کوچکش او را تحسین میکرد. من نیز از آن آهنگ بسیار محظوظ بودم. خصوصاً از اینکه بعداً توانستم آن را بیاد آورم و در برنامه کنسرخویش جایی برایش اختصاص دهم.

ك : غالباً از وزن مخصوص يك فاصله صحبت میکنید، منظورتان چیست؟
ا : نمیتوان بیاری کلمات این موضوع را بیان کرد. اما شاید بتوان گفت، وقتی فاصله ای بوجود میآورد، موجودیت آن را بمنزله شیئی که در خارج از من وجود دارد احساس میکنم

بگذارید داستان خوابی را که هنگام ساختن آهنگ «ترنی»^۲ دیدم، برایتان تعریف کنم. یک شب که تا دیر گاه کار کرده بودم، همچنانکه هنوز فکرم بغاطر يك «فاصله» ناراحت بود، به بستر رفتم. در این باره خوابی دیدم. آن فاصله بصورت ماده قابل ارتجاعی درآمده و میان دوتی که بکار برده بودم «کش» آمده بود، ولی در زیر هر يك از این دوت تخم مرغی قرار داشت. تخم مرغهای درشتی که بهنگام لمس، ژلاتینی و گرم بوده و آنها را لانه ای حفاظت می کرد! بیدار شدم و دریافتم که فاصله را یافته ام! همانطور که خواب میدیدم سری به کتاب لغت زدم و در آن «واژه» فاصله را نگاه کردم، اما توضیحات درهم و برهمی یافتم که صبح هنگامیکه آنها را در حالت بیداری مطالعه کردم، بهمان گونه یافتم شان که خواب دیده بودم.

ك : آیا بهنگام ساختن هر گز به شنوندگان فکر می کنید؟ و آیا چیزی که در حکم «انتقال» باشد، وجود دارد؟

ا : زمانی که آهنگی می سازم. نمیتوانم تصور کنم که این آهنگ آنچنانکه باید، شناخته نخواهد شد. من زبان موسیقی را بکار می برم و

بیان من در توجیه قواعد، برای هر موسیقیدان که موسیقی را تا آنجا که من
و معاصرینم آن را رسانده‌ایم، دنبال کرده است، آشکار خواهد بود .
لک: آیا هرگز فکر کرده‌اید که موسیقی، همچنانکه «اودن^۱» میگوید:
تصوری معنوی است از تجربیات زندگی دنیوی ما با دو جنبه «انعکاس» و
«تکوین»؟

۱: اگر موسیقی در نظر من «تصوری از تجارب زندگی دنیوی» باشد
(که فکر میکنم موسیقی را نمیتوان اینگونه مورد بررسی قرارداد.) پس
این نظر من نتیجه «انعکاس» است و بدینگونه مستقل از موسیقی «بخودی خود»
خواهد بود. اما بر روی هم، این طرز تفکر درباره موسیقی از برای من
طوری دیگر است: نمیتوانم با آن عملی واقعی انجام دهم، و ذهن من نیز،
ذهنی فعال است. منظور «اودن» موسیقی «غربی» یا همانطور که میگوید:
«موسیقی تاریخی» است. بدیهه سازی جاز نتیجه پراکندگی تصور زمان
است و اگر «انعکاس» و «تکوین» را درست شناخته باشم باید بگویم اهمیت
آن دو در موسیقی «سریل^۲» کاهش فراوان یافته است. «تصویر تجارب ما از
زندگی دنیوی» آنگونه که اودن میگوید، شاید برتر از موسیقی باشد، اما
متناقض و مانع تجارب مطلق موسیقی نیست. آنچه مرا بشگفتی میآورد،
طرز تفکر عده‌ای است قبل از شناخت واقعی موسیقی! موسیقی صرفاً انگیزه‌ای
است که آنها را بیاد چیزهای دیگر بیاندازد: مثلاً بیاد مناظر طبیعت .
«آپولو»ی من همیشه یونان را بیاد میآورد .

• گفتگو ادامه دارد •

حسن فیاد
ترجمه
احمد بی نظیر